



سیمای سوره ص

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و هشت آیه دارد. نام این سوره برگرفته از آیه اول آن و یکی از حروف مقطعه قرآنی است. آیات این سوره همچون سوره صافات، بیانگر استمرار جریان بعثت در طول تاریخ و برخورد مشرکان و کافران با عقیده به توحید و معاد است. در سوره صافات، نام پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، لوط، موسی، هارون، الیاس و یونس مطرح شد، این سوره به تاریخ زندگی داود، سلیمان و ایوب، بیشتر پرداخته است. بخش پایانی سوره، ماجرای آفرینش انسان، سجده فرشتگان بر آدم و نافرمانی شیطان را بیان می‌کند تا مؤمنان به کرامت ذاتی انسان نزد خداوند پی برده و از پیروی شیطان دوری کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿ ۲ ﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

صاد، به قرآن پندآموز سوگند. آری، کسانی که کفر ورزیدند، در سرکشی سخت و مخالفت شدیدی هستند.

﴿ ۳ ﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَا تِ حِينَ مَنَاصٍ

چه بسیار اقوام پیش از اینان که (به خاطر کفر و نفاق) هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند، لیکن (چه سود) که زمان، زمان فرار نبود.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «عزّة» و «عزیز» به معنای نفوذ ناپذیری است. صلابت و نفوذ ناپذیری، گاهی بجاست، نظیر «ان العزّة لله و لرسوله...» و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکدندگی و لجاجت است. گاهی سرچشمه عزّت، علم و قدرت و کمالات است، نظیر عزّتی که برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می‌شود ولی گاهی سرچشمه عزّت، تکبر و غرور و تعصب و خودپسندی است، نظیر آیه مورد بحث. «بل الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ»
- کلمه‌ی «شِقَاق» به معنای اختلاف و مخالفت شدیدی است که به جدایی بیانجامد. «قرن» به مردمی گفته می‌شود که مقارن یکدیگر و در یک زمان زندگی می‌کنند.
- کلمه‌ی «لات» مرکب از دو حرف است، «لا» که به معنای نفی است و حرف «ت» که برای مبالغه و تأکید است، نظیر حرف تاء در علامه. «لات» در نفی زمان به کار می‌رود، یعنی:

زمان، زمان چنین کاری نیست. کلمه‌ی «مناص» از «نوص» به معنای پناهگاه است.^(۱)

□ حرف «ص» از حروف مقطعه است که در حدیث می‌خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است.^(۲)

□ مراد از ندای کفار در «نادوا» اعلام پشیمانی آنان از کرده‌های پیشین است که دیگر سودی به حال آنان ندارد. چنانکه در آیه ۱۴ سوره انبیاء سخن آنان را چنین بیان می‌کند که می‌گویند: ﴿یا ویلنا انا کنا ظالمین﴾ ای وای بر ما، ما از ستمگران بودیم.

□ قرآن، ذکر است. ﴿ذی الذکر﴾

ذکر مبارک است. ﴿هذا ذکر مبارک﴾^(۳)

برای همه‌ی جهانیان ذکر است. ﴿ذکر للعالمین﴾^(۴)

در دسترس همگان است. ﴿لقد یسرنا القرآن للذکر﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- سوگند خداوند به قرآن، نشانه عظمت این کتاب و حقایق پیامبر است. ﴿و القرآن﴾
- ۲- قرآن، فطرت‌های خفته را بیدار و دانسته‌های فراموش شده را یادآوری می‌کند. ﴿ذی الذکر﴾
- ۳- با این که مطالب متفاوت و متنوع بسیاری در قرآن آمده است، ولی خط اصلی در همه‌ی آنها هدایت مردم و تذکر به آنان است. ﴿ذی الذکر﴾
- ۴- عظمت قرآن به ذکر بودن آن است. ﴿القرآن ذی الذکر﴾ همان گونه که ارزش عالم به غافل نبودن اوست. ﴿فسئلوا اهل الذکر﴾^(۶) و فرمود: «فاسئلوا اهل العلم»
- ۵- انسان اختیار دارد و در انتخاب راه آزاد است. قرآن برای تذکر و هدایت انسان نازل شده لیکن برخی راه کفر را انتخاب می‌کنند. ﴿ذی الذکر بل الذین کفروا﴾

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر راهنما.

۳. انبیاء، ۵۰.

۴. ص، ۸۷.

۵. قمر، ۱۷.

۶. نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

۶- کفر کافران، ناشی از عناد و لجاجت آنان است نه قصور قرآن در بیان حقّ. ﴿بل الذین کفروا فی عزة و شقاق﴾

۷- از حوادث تاریخ درس بگیریم. ﴿و کم اهلکنا﴾

۸- همهی غرورها، زمانی خواهد شکست و به ناله و فریاد تبدیل خواهد شد. ﴿فنادوا﴾

۹- در برابر قهر خدا پناهی نیست. ﴿ولات حین مناص﴾

۱۰- توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. ﴿ولات حین مناص﴾

﴿۴﴾ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

و تعجب کردند که هشدار دهنده‌ای از خودشان به سراغشان آمده و کافران گفتند: این، جادوگری دروغگو است.

پیام‌ها:

۱- مخالفان، نقطه‌ی قوت پیامبر را نقطه‌ی ضعف او می‌پندارند. (از مردم بودن، نقطه‌ی قوت است ولی کفار از همین امر شگفت زده می‌شدند). ﴿عجبوا...﴾

منذر منهم ﴿

۲- مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیا هشدار است. ﴿منذر منهم﴾

۳- پیامبر، باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد. ﴿منهم﴾

۴- غرور و سرسختی نابجا، سبب می‌شود که انسان هر چه را مطابق تمایلاتش نباشد تکذیب کند. ﴿فی عزة و شقاق و قال الکافرون...﴾

۵- کفار به جای پیروی از منطق، تهمت می‌زدند. ﴿ساحر کذاب﴾

﴿۵﴾ أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ

آیا او به جای معبودهای متعدد، یک معبود قرار داده است؟ البتّه که این، چیزی بسیار عجیب است!

﴿۶﴾ وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمُتُّوا وَأَصْبُرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ

سردمداران کفر، (سخن پیامبر) را رها کردند (و به دیگران نیز گفتند): بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است.

﴿۷﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ

ما این مطالب را در آیین اخیر (نیاکان یا آیین مسیحیت) نشنیده‌ایم، این آیین جز آیینی ساختگی نیست.

نکته‌ها:

- «عُجَاب» به چیز بسیار عجیب گویند. «انطلاق» به معنای رفتنی است که با جدایی از فردی همراه باشد. «اختلاق» به معنای ساختگی بودن چیزی است که سابقه نداشته باشد، یعنی اینها را از خودبافته و پرداخته و خلق کرده است.
- «مَلَأُ» به گروهی گویند که نام و عنوان آنها چشم‌گیر و چشم‌پرکن باشد.
- مراد کفار از «مِلَّةِ الْآخِرَةِ» دین حضرت مسیح است که آخرین دین آسمانی قبل از اسلام بوده، زیرا آنان قائل به تثلیث بوده‌اند.
- ممکن است مراد از «انّ هذا لشیء یراد» این باشد که این دعوت به توحید، همان سیادت و آقایی است که خواست و مراد پیامبر است و اگر نظام بت‌پرستی برچیده شود رهبر موحدین پیامبر خواهد شد که اراده او همین است. او با دعوت به توحید به فکر آقایی بر شماسست.^(۱)

۱. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- اولین اقدام پیامبر، نفی معبودهای دروغین و اثبات خدای یکتاست. ﴿جعل الالهة الهاً واحداً﴾
- ۲- کفار هم در توحید گرفتار بودند، ﴿اجعل الالهة الهاً واحداً﴾ هم در نبوت، ﴿عجبوا ان جاءهم منذر منهم﴾ - آیه‌ی قبل - و هم در معاد. ﴿اء انا لمبعوثون﴾^(۱)
- ۳- برای اکثر مردم، دست برداشتن از عقاید دیرینه و توجه به افکار جدید سخت و شگفت‌آور است. ﴿اجعل - شیء عجاب﴾
- ۴- گاهی باطل چنان اوج و قدرت می‌گیرد که سخن حق سخنی عجیب و غیر قابل قبول می‌شود. ﴿هذا لشیء عجاب﴾
- ۵ - سردمداران کفر، برای نفوذ کلام خود، اول خودشان به انحراف می‌روند و بعد به دیگران سفارش رفتن می‌کنند. ﴿انطلق الملا... ان امشوا﴾
- ۶- در میان کفار، گروهی عامل انحراف و سرسختی دیگران هستند. ﴿وانطلق الملا منهم ان امشوا واصبروا﴾
- ۷- کفار را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:
 الف) شبهه‌افکنی و فتنه‌جویی. ﴿اجعل الالهة... شیء عجاب - عجبوا﴾
 ب) دور کردن مردم از اجتماعات حق. ﴿امشوا﴾
 ج) به جای دعوت به تفکر، دعوت به تعصب و مقاومت. ﴿اصبروا﴾
 د) تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. ﴿ما سمعنا بهذا﴾
- ۸- کفار برای دعوت دیگران از گرایش‌های آنان سوء استفاده می‌کنند. ﴿اصبروا علی الهتکم﴾
- ۹- هر نوع پایداری و صبری پسندیده نیست. ﴿اصبروا علی الهتکم﴾ چنانکه هر نوع نوآوری محکوم نیست تا گفته شود. ﴿هذا... اختلاق﴾

۱۰- پیامبران، صبر را در راه خدا قرار می دهند. ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ و کفار، صبر را در راه بت ها. ﴿اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ﴾
 ۱۱- سردمداران کفر، پایداری بر انحراف را تبلیغ و ترویج می کنند. ﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾

﴿۸﴾ أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ

آیا از میان همه‌ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف‌ها بهانه‌ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

﴿۹﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ

مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده‌ی تو در اختیار آنان است (تا وحی بر افرادی که آنان می‌خواهند نازل شود)؟

﴿۱۰﴾ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ

یا حکومت آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آنهاست، از ایشان است؟ پس به وسیله‌ی امکاناتی که دارند بالا روند (و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می‌خواهیم جلوگیری کنند).

﴿۱۱﴾ جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ

آنان لشکر کوچکی از احزاب شکست خورده‌اند (که از حقیقت دورند و بهانه می‌گیرند).

نکته‌ها:

□ یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذکر» است. در آغاز این سوره قرآن به ذکر توصیف شد، «القرآن ذی الذکر» در این آیه هم نزول قرآن بر پیامبر، نزول ذکر شمرده شده، «انزل علیه الذکر» در آیه ۴۸ نیز می‌خوانیم: «هذا ذکر مبارک» در آخر سوره نیز آمده است: «ان هو الا ذکر للعالمین».

□ شک دو گونه است: طبیعی و تعمّدی. در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، اما هنوز به علم نرسیده است. این شک، امری مثبت و لازمه‌ی فکر بشری است. اما گاهی انسان چیزی را می‌داند، ولی خود را به شک می‌زند و تجاهل می‌کند و دیگران را به شک می‌اندازد تا حقیقت آشکار نگردد.^(۱)

مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: «بل هم فی شک من ذکری» شک نوع دوم است.

□ حرف «ما» در «جند ما» برای تحقیر است، یعنی لشگری ناچیز و کوچک.

پیام‌ها:

- ۱- شک برخی کفار در رسالت پیامبر اسلام، برخاسته از شک در اصل امکان نزول وحی است. «انزل علیه الذکر... بل هم فی شک من ذکری»
- ۲- برخی کسانی که روی احکام دین بهانه می‌گیرند، در حقیقت اصل دین را قبول ندارند. «انزل علیه الذکر من بیننا بل هم فی شک...»
- ۳- ریشه‌ی برخی انکارها، حجاب معاصرت و حسادت است. (چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) «انزل علیه الذکر من بیننا»
- ۴- کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می‌کنند باید تحقیر شوند. در پاسخ کسانی که می‌گویند: «انزل علیه الذکر من بیننا» چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می‌فرماید: شما چه کاره‌اید، مگر خزینه‌های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان‌ها به دست شماست، شما یک گروه شکست خورده‌ای

۱. تفسیر المیزان.

بیش نیستند. ﴿ام عندهم... ام لهم...﴾

۵- شک، اگر طبیعی باشد قهر و عذابی را در پی ندارد، مگر در صورتی که می‌توانسته آن را برطرف کند و یقین حاصل کند و در این امر کوتاهی نکرده باشد، لیکن اگر تشکیکِ برخاسته از غرور و تحقیر و تضعیف دیگران باشد، تهدید و قهر و عذاب به دنبال دارد. ﴿بل هم في شك من ذكرى بل لما يذوقوا عذاب﴾
 ۶- کافران، تا عذاب نشوند و آتش را به چشم خود نبینند، ایمان نمی‌آورند! (زیرا حس‌گرا هستند و فقط آنچه را به چشم می‌بینند می‌پذیرند.)

۷- بعثت پیامبران برای هدایت مردم، جلوه‌ای از رحمت و عزت و بخشندگی الهی است. ﴿ام عندهم خزائن رحمة ربك العزيز الوهاب﴾

۸- خداوند در مورد تربیت مردم، بخشنده است ﴿الوهاب﴾ ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذ ناپذیر است. ﴿العزيز﴾

۹- انتخاب رهبر و قانون باید به دست خدایی باشد که هم نظام هستی به دست اوست، ﴿ملك السموات والارض﴾ هم نظام تربیتی مردم از اوست، ﴿ربك﴾ و هم رحمت او بی‌نهایت است. ﴿خزائن رحمة﴾ (لذا مردم حق ندارند بگویند چرا در میان ما او پیامبر شد و دیگری نشد).

۱۰- عالم بالا، اسباب تدبیر عالم پایین است. ﴿فليرتقوا في الاسباب﴾

۱۱- گرچه دشمنان، ارتش و تشکیلاتی دارند، اما در مقابل حق، نه عددی هستند، ﴿جنداً ما﴾ نه قدرتی دارند، ﴿مهمزوم﴾ و نه حزب و گروهشان منحصر به فرد است. ﴿من احزاب﴾

۱۲- احزاب غیر الهی محکوم به شکست و انقراضند. ﴿مهمزوم من الاحزاب﴾

۱۳- خداوند از غیب و آینده‌ی کفار خبر می‌دهد. (همین مکه که محل چنین ایراداتی بر نبوت پیامبر است، روزی شاهد شکست آنان در فتح مکه خواهد بود.) ﴿مهمزوم من الاحزاب﴾

﴿ ۱۲ ﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ

پیش از این کفار (مگه نیز)، قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت، انبیا را تکذیب کردند.

﴿ ۱۳ ﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ

(همان گونه که) قوم ثمود و لوط و اصحاب بیشه (که قوم حضرت شعیب بودند) آنان نیز احزابی بودند (که انبیا را تکذیب کردند).

﴿ ۱۴ ﴾ إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ

هر یک از این گروهها، رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقق یافت.

﴿ ۱۵ ﴾ وَمَا يَنْظُرُ هَوَٰئِلَ إِلَّا صِيحَةٌ وَاحِدَةٌ مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقِ

گویا این کفار جز صیحه‌ای هلاکت بار که به دنبالش بازگشتی برای آنان نیست، انتظار ندارند.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ

و (لذا با تمسخر و غرور) گفتند: «پروردگارا! سهم ما را (از عذاب) هرچه زودتر قبل از روز قیامت به ما بده».

نکته‌ها:

- «ذوالاوتاد» صاحب میخ‌ها، کنایه از تثبیت قدرت است. «فواق» به معنای رجوع است. همچنین فرصت دادن میان دوشیدن شیر حیوان برای رجوع شیر مجدد به پستان است.
- «أیکة» به معنای درخت و «اصحاب الایکة» یعنی مردمانی که در سرزمینی پر آب و درخت زندگی می‌کردند.
- در این چند آیه به سرنوشت شوم امت‌های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده

است تا هم کفار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.
قوم نوح در آب غرق شدند، ﴿فاخذهم الطوفان﴾^(۱) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله‌ی تند بادی سخت از پای درآمدند، ﴿فاهلكوا بریح صرصر عاتیه﴾^(۲) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.
قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، ﴿اغرقنا آل فرعون﴾^(۳) ما آل فرعون را غرق کردیم.
قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه‌ای آسمانی نابود شدند، ﴿انا ارسلنا علیهم صیحه واحده فکانوا کهشیم المحتظر﴾^(۴) با صیحه‌ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است درآمدند.
قوم لوط با زلزله و سنگ‌های آسمانی، ﴿انا ارسلنا علیهم حصبا﴾^(۵) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. ﴿فانتقمنا منهم﴾^(۶) ما از آنان انتقام گرفتیم.

پیام‌ها:

- ۱- بیان تاریخ پر عبرت گذشتگان، نمونه‌ای روشن از ذکر بودن قرآن است که در آیه‌ی اول خواندیم: ﴿والقرآن ذی الذکر﴾، ﴿کذبت قبلهم قوم نوح...﴾
- ۲- طاغوت‌های زمان، به هنگام عجز در مقابل منطق، به آزار و شکنجه اقدام می‌کنند. ﴿فرعون ذوالاوتاد﴾
- ۳- قوم عاد و فرعون و نوح و ثمود و لوط گروه‌هایی متشکل و بی‌نظیر بودند. ﴿اولئک الاحزاب﴾ (کلمه «حزب» به گروه متشکل و منسجم و همسو گفته

۳. بقره، ۵۰.

۲. حاقه، ۶.

۱. عنکبوت، ۱۴.

۶. حجر، ۷۹.

۵. قمر، ۵۴.

۴. قمر، ۳۱.

می‌شود و کلمه «اولئك» که در آن نوعی انحصار است اشاره به این است که اینها قومی بی‌نظیر بوده‌اند.

- ۴- تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه پیامبران است. ﴿ان کَلَّ الْاِکْذَابِ الرِّسْلِ﴾
 ۵- صیحه و صاعقه، یکی از عذاب‌های دنیوی خداوند است. ﴿صِیْحَةٌ وَّاحِدَةٌ﴾
 ۶- اگر عذاب بیاید اجازه بازگشت به کافران داده نخواهد شد. ﴿مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ﴾
 ۷- تکذیب پیامبران، سنت همیشگی معاندان در طول تاریخ بوده است. ﴿ان کَلَّ الْاِکْذَابِ الرِّسْلِ﴾

- ۸- کافران، تهدیدهای الهی را به تمسخر و استهزا می‌گیرند. ﴿عَجَّلْ لَنَا قَطْنَا﴾
 ۹- غرور و لجاجت، انسان را وادار می‌کند که به استقبال خطر رود. ﴿عَجَّلْ لَنَا قَطْنَا﴾
 ۱۰- قیامت، روز حسابرسی است. ﴿یَوْمَ الْحِسَابِ﴾

﴿ ۱۷ ﴾ اِصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُوْنَ وَاذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَیْدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند شکیبا باش و بنده‌ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت.

﴿ ۱۸ ﴾ اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ

همانا ما کوه‌ها را رام کردیم در شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

﴿ ۱۹ ﴾ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً کُلٌّ لَّهُ اَوَّابٌ

و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند).

﴿ ۲۰ ﴾ وَشَدَدْنَا مُلْکَهُ وَاَتَيْنَاهُ الْحِکْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ

و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

نکته‌ها:

- در این سوره به تاریخ نه نفر از انبیا اشاره شده که سرگذشت سه نفر به تفصیل و شش نفر به اجمال مطرح شده است. اولین نفر حضرت داود است که با ده کمال ستایش شده است.
- در این آیات، برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:
- الف) الگوی صبر برای پیامبر اسلام ﷺ. «و اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود»
 ب) بندگی خداوند. «عبدنا»
 ج) بازگشت به خدا و انابه‌های پی در پی. «انّه اوّاب»
 د) قدرت داشتن. «اتّأ سخرنا الجبال معه»
 ه) تسخیر کوه‌ها و هم‌نوایی آنها با او. «یسبّحن معه»
 و) عرضه‌ی پرندگان بر او. «و الطیر محشورة»
 ز) هم‌نوایی آنها در انابه با او. «کلّ له اوّاب»
 ح) حاکمیت و حکومت. «شددنا ملکه»
 ط) حکمت الهی. «آتیناه الحکمة»
 ی) داوری حق و فیصله دادن به اختلافات. «فصل الخطاب»
- در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:
- الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فخذ اربعة من الطیر»^(۱) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می‌گیرند.
- ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه‌ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نفّس حضرت حیات گرفت. «انّی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً»^(۲)
- ج) در این آیه پرندگان هم‌نوا با داود می‌شوند. «والطیر محشورة»
- د) هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه‌رسانی کرد. «اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم»^(۳)
- ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می‌دانند. «علّمنا منطق الطیر»^(۴)

۳. نمل، ۲۸.

۲. مائده، ۱۱۰.

۱. بقره، ۲۶۰.

۴. نمل، ۱۶.

و) پزندگانی که وسیله‌ی نابودی دشمنان می‌شوند. «و ارسل علیهم طیراً ابابیل»^(۱)
 ز) پزندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کلّ قد علم صلاته و تسبیحه»^(۲)
 □ مراد از حکمت، معارف محکم، یقینی و غیر قابل تردید است، بر خلاف علم که همواره در معرض خطا و تردید است.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی رهبری، سعه‌ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است.
 ﴿اصبر علی ما یقولون﴾
- ۲- یاد تاریخ گذشتگان، عامل صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات است. ﴿و اصبر... واذکر﴾
- ۳- استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. ﴿اصبر علی ما یقولون﴾ (فعل مضارع رمز استمرار است).
- ۴- استهزا و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است. (زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می‌کند). ﴿اصبر علی...﴾
- ۵- انبیا نیز به مواعظ الهی نیازمندند. ﴿اصبر...﴾
- ۶- نقش الگوها در تربیت فراموش نشود. ﴿واذکر عبیدنا داود﴾
- ۷- سرچشمه‌ی قدرت بر صبر، عبودیت و سرسپردگی به خداست. ﴿عبیدنا داود﴾
- ۸- قدرت در دست فرعون سبب استبداد است، ﴿و فرعون ذوالاوتاد﴾ ولی در دست مردان خدا همراه با تضرع و بندگی است. ﴿داود ذالالاید اّنه اوّاب﴾
- ۹- توبه و انابه‌ی صاحبان قدرت، سزاوار ستایش است. ﴿ذالالاید اّنه اوّاب﴾
- ۱۰- توبه و انابه‌ای ارزشمند است که مختصر و لحظه‌ای نباشد. ﴿اوّاب﴾ حضرت داود بسیار انابه می‌کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می‌آورد و این توجّه دائمی سبب قدرت او بود. ﴿ذالالاید اّنه اوّاب﴾

- ۱۱- انسان در اثر تکامل معنوی می‌تواند طبیعت را با خود همراه کند. ﴿سخرنا الجبال معه﴾
- ۱۲- یک عمل انقلابی داود (که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمده است) ﴿و قتل داود جالوت...﴾ آن همه الطاف الهی را به دنبال داشت. ﴿سخرنا الجبال معه... شددنا ملکه و آتیناه الحکمة﴾
- ۱۳- بهترین زمان برای یاد خدا شامگاهان و صبحگاهان است. ﴿بالعشّ والاشراق﴾
- ۱۴- شرط دریافت الطاف خداوند عبودیت است. ﴿عبدا - ذالاید - آتیناه الحکمة﴾
- ۱۵- کافران هر چه می‌خواهند لجاجت کنند و سر تعظیم در برابر خدا فرود نیاورند، اما بدانند هستی در حال تسبیح خداست. ﴿یسبحن﴾
- ۱۶- کوه‌ها نوعی شعور دارند ﴿معه یسبحن﴾ و حیوانات زمان را می‌شناسند. ﴿معه یسبحن بالعشّ...﴾
- ۱۷- محور تسبیح حیوانات و جمادات هستی، تسبیح اولیای خداست. ﴿معه یسبحن... کلّ له اواب﴾
- ۱۸- پرندگان دارای نوعی شعور نسبت به خداوند و هستی هستند. ﴿والطیر محشورة کلّ له اواب﴾
- ۱۹- حکومت باید بر اساس حکمت و عدالت باشد. ﴿شددنا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب﴾
- ۲۰- حضرت داود، از پیامبرانی است که نبوت و سلطنت را با یکدیگر داشته است. ﴿شددنا ملکه - و آتیناه الحکمة﴾
- ۲۱- دین از سیاست جدا نیست و برخی انبیا حکومت داشته‌اند. ﴿ذالاید - شددنا ملکه - فصل الخطاب﴾
- ۲۲- ما نیز باید حکومت مردان خدا را تقویت کنیم. جمله ﴿شددنا ملکه﴾ رمز آن است که شما نیز ملک و حکومت اولیای الهی به او را تقویت کنید.
- ۲۳- رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند. ارتباط دائمی با خداوند ﴿آته اواب﴾

قدرت، «شددنا ملکه» حکمت، «و آتیناه الحکمة» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطق قوی. «فصل الخطاب»

﴿۲۱﴾ وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟

﴿۲۲﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي

بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ

سَوَاءِ الصِّرَاطِ

آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده‌ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده‌ایم و یکی از ما بر دیگری تعدی نموده است، پس بین ما به حق داورى کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

نکته‌ها:

- «خصم» به معنای نزاع و درگیری است و به هر یک از طرفین دعوا نیز گفته می‌شود.
- کلمه‌ی «سور» به معنای دیوار بلند است و «تسوروا» به معنای بالا رفتن از دیوار است.
- کلمه‌ی «محراب» به دو معناست؛ گاهی به معنای بالای مجلس و بهترین جای منزل است که بزرگان می‌نشینند و گاهی به معنای محلّ عبادت و جایگاه امام جماعت است.
- «شطط» به معنای تجاوز و افراط و زیاده روی و ستم است.
- امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند دو فرشته را (در قیافه دو دادخواه) نزد داود فرستاد و آن دو از در بر او وارد نشدند بلکه از دیوار محراب بالا رفته و ناگهان نزد او آمدند.^(۱)

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۴، باب ۱۴ حدیث ۱ به نقل از تفسیر راهنما.

شاید بتوان از این ماجرا استفاده کرد که برای آزمایش یا آموزش، فضاسازی و فیلم سازی و تغییر فیافه و ایجاد صحنه‌های هیجانی، دوست یا دشمنی فرضی، تغییر لباس و صدا و کارهای هنری جایز باشد والله العالم.

□ در آیات پیشین، قرآن کمالات بسیاری را برای حضرت داود بیان نمود که آخرین آنها، فصل الخطاب، یعنی قضاوت قاطعانه بود.

در این آیات به صحنه‌ای اشاره می‌کند که خداوند برای داود پیش آورد تا او را آزمایش کند و در نهایت آموزش دهد که چگونه داوری کند. در این صحنه که بر اساس برخی روایات، توسط برخی فرشتگان انجام شده است، دو نفر به گونه‌ای غیر منتظره بر داود وارد می‌شوند، چنانکه او گمان می‌برد قصد سوئی نسبت به او دارند، اما می‌گویند: ای داود نترس، ما دو نفر شاکی هستیم که میان ما اختلاف شده و از تو داوری می‌خواهیم.

□ فرشته بودن این دو نفر را این نکته تقویت می‌کند که در داستان حضرت ابراهیم و حضرت لوط نیز، فرشتگان به گونه‌ای بر آنان ظاهر شدند که این دو پیامبر ترسیدند و سپس فرشتگان گفتند: نترسید.

□ در قضاوت، عدالت جایگاه محوری دارد، لذا در این آیات، با سه عبارت مختلف، بر عدالت در قضاوت تأکید شده است: ﴿فاحکم بیننا بالحق﴾، ﴿لا تشطط﴾، ﴿اهدنا الی سواء الصراط﴾

پیام‌ها:

- ۱- قبل از بیان سخن، در مخاطبین انگیزه‌ی شنیدن ایجاد کنیم. ﴿هل اتاك نبأ﴾
- ۲- خداوند، پیامبر را به مطالعه تاریخ گذشته دعوت می‌کند. ﴿هل اتاك نبأ الخصم﴾
- ۳- صحنه‌های هیجانی و غوغایی و دلهره آور، زمینه‌ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. ﴿تسوروا المحراب - ففرع﴾
- ۴- قضاوت در محراب عبادت، ارزش و قداست آن را بیش تر می‌کند. (سکوی قضاوت حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و محل قضاوت حضرت داود در محراب). ﴿تسوروا المحراب﴾

- ۵- ترس و دلهره طبیعی به سراغ موحدین نیز می‌آید و با توحید منافاتی ندارد. ﴿فَفَزِعَ﴾
- ۶- پیامبران نیز به حکم بشر بودن، از امور غیر منتظره، وحشت می‌کنند. ﴿فَفَزِعَ﴾
- ۷- برای قضاوت، باید طرفین دعوا در دادگاه حاضر باشند. ﴿خَصَمَانِ﴾
- ۸- انبیا، مرجع و ملجأ مردم بوده‌اند. ﴿دَخَلُوا عَلٰی دَاوُدَ... خَصَمَانِ بَغِي...﴾
- ۹- تذکر به قاضی در لحظه‌ی قضاوت، وسیله‌ای است برای مصونیت او از اشتباه. ﴿فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطُطْ وَ اهدنا﴾
- ۱۰- طرفین دعوا، باید خواهان اجرای حق باشند، نه حفظ منافع خود. ﴿فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ﴾
- ۱۱- رهبران و داوران جامعه الهی باید نصیحت‌پذیر و حق‌شنو باشند. ﴿فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطُطْ﴾
- ۱۲- اجرای عدالت در جامعه، عامل هدایت مردم به راه مستقیم و دوری از افراط و تفریط می‌شود. ﴿اهدنا الى سواء الصراط﴾

﴿۲۳﴾ اِنَّ هٰذَا اٰخِيْ لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُوْنَ نَعْجَةً وَّ لِيْ نَعْجَةٌ وَّاحِدَةٌ فَّقَالَ
اَكْفَلْنِيْهَا وَعَزَّنِيْ فِي الْخَطَابِ

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، اما (با آن همه سرمایه به من) می‌گوید: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

نکته‌ها:

- جمله‌ی «اکفلنیها» یعنی کفالت آن را به من واگذار و این کنایه از بخشش و هدیه است و «عزّنی» از عزّت به معنای غلبه است.

پیام‌ها:

- ۱- نزاع، به معنای نفی برادری نیست. ﴿خِصْمَانِ بَغِيٍّ﴾، ﴿إِنْ هَذَا أَخِي﴾
- ۲- انسان، حریص و زیاده‌طلب است و هرگز از مال دنیا سیر نمی‌شود. ﴿كَفَلْنِيهَا﴾ (بر خلاف نظریه برخی فلاسفه که آزادی در رسیدن به شهوات و غرایز را وسیله آرامش می‌دانند و می‌گویند: انسان همین که سیر شد آرام می‌شود).
- ۳- کسانی که قصد تصاحب حق دیگران را دارند، مقدمات حقوقی و استدلالی کار خود را هم برای دادگاه آماده می‌کنند. ﴿عَزَّيْنِي فِي الْخُطَابِ﴾
- ۴- چه بسا مظلومی که نتواند حق خود را درست بیان کند و در سخن، از ظالم کم بیاورد. پس قاضی باید بدنبال کشف حقیقت باشد و فریب خوش‌زبانی متهم را نخورد. ﴿عَزَّيْنِي فِي الْخُطَابِ﴾

﴿۲۴﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكِ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

(داود) گفت: حقا که او با درخواست افزودن میش تو به میش‌های خودش به تو ستم کرده است و البته بسیاری از شریکان، بعضی بر بعضی ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می‌دهند و آنان کم هستند و داود متوجه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

﴿۲۵﴾ فَعَفَرْنَا لَهُ ذُلُّكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ

پس ما آن (قضاوت عجولانه) را بر او بخشیدیم و البته برای او در نزد ما مقام قرب و عاقبت نیک است.

نکته‌ها:

□ ماجرای قضاوت حضرت داود در تورات کنونی نیز آمده است، اما متفاوت از آنچه در قرآن آمده است که با مقام انبیا نمی‌سازد و کذب و دروغی بیش نیست. در فصل ۱۲ تورات کتاب اشموئیل می‌خوانیم: کسی نزد مشاور داود آمد و گفت: در شهری دو نفر بودند که یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت و فقیر تنها یک بزّه‌ی کوچک داشت. مسافر غریبی نزد شخص غنی آمد، او بخل کرد و از مال خودش خرج نکرد، بلکه بزّه‌ی مرد فقیر را ذبح کرد تا از مسافر غریب پذیرایی کند، اکنون فتوای داود چیست؟

داود عصبانی شد و گفت: کسی که این کار را کرده مستحقّ قتل است، او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد. سؤال کننده گفت: ای داود! آن مرد تویی! داود فهمید که مرادش از طرح سؤال این بود که تو که همسر داشتی چرا همسر همسایه‌ات را با توطئه تصاحب کردی؟ لذا داود ناراحت شد و توبه کرد!!

پیام‌ها:

- ۱- قضاوت، نباید عجولانه و بر اساس شنیدن سخن یکی از طرفین باشد. (حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود: ﴿لقد ظلمك﴾ و به همین دلیل از خداوند عذر خواست).
- ۲- افزون طلبی ظلم است گرچه انسان موفق به افزودن نشود. ﴿ظلمك بسؤال نعجتك الی نعاچه﴾
- ۳- انسان می‌تواند مالک اموال زیاد باشد. حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد، بلکه از افزون طلبی ظالمانه برادر انتقاد کرد. ﴿لقد ظلمك...﴾
- ۴- در انتخاب همکار و شریک باید محور کار، ایمان و عمل صالح باشد وگرنه خطر کلاهبرداری و تجاوز به حقوق شرکاء در پیش است. ﴿کثیرا من الخطاء لیبعی... الاّ الذین آمنوا﴾
- ۵- ایمان و عمل صالح در کنار هم کارسازند. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات﴾

- ۶- شرکت، بستری برای لغزش و ضایع کردن حقّ شریک است. ﴿کثیراً من الخلطاء لیبغی﴾
- ۷- اقتصاد سالم در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿لیبغی... الا الذّین آمنوا و عملوا الصالحات﴾
- ۸- کسانی که حقّ دیگران را مراعات کنند بسیار کمند. ﴿قلیل ما هم﴾
- ۹- آزمایش حتّی برای پیامبران الهی مطرح است. ﴿انما فتناه﴾
- ۱۰- سفارش به ایمان و عمل صالح و مراعات حقوق مردم بهترین رهنمود است. (از حضرت داود رهنمود خواستند: ﴿اهدنا الی سواء الصراط﴾ حضرت فرمود: ﴿کثیراً من الخلطاء لیبغی... الا الذّین آمنوا...﴾
- ۱۱- انبیا به خاطر ساده‌ترین لغزش، بهترین نوع انابه و توبه را از خود نشان می‌دادند. (ترک اولای حضرت داود این بود که قبل از شنیدن سخن هر دو طرف قضاوت کرد). ﴿فاستغفر ربه و خرّ راکعاً و اناب﴾
- ۱۲- توبه‌ی فوری ارزش زیادی دارد. ﴿فاستغفر﴾ (حرف فاء)
- ۱۳- ربوبیت الهی زمینه درخواست آمرزش است. ﴿فاستغفر ربّه﴾
- ۱۴- حقوق مردم به قدری مهم است که عجله در داوری حتّی اگر از پیامبر معصوم سرزند باید همراه با استغفار باشد. ﴿فاستغفر ربّه﴾
- ۱۵- رکوع در نماز، قبل از اسلام نیز بوده است. ﴿خرّ راکعاً﴾
- ۱۶- توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی و عمقی. ﴿خرّ راکعاً و اناب﴾
- ۱۷- توبه‌ی فوری، پذیرش فوری را به دنبال دارد. ﴿فاستغفر... فغفرنا له﴾
- ۱۸- توبه، غیر از جبران گذشته، آینده را نیز تأمین می‌کند. ﴿فغفرنا له ذلك و ان له عندنا لزلّتی و حسن مآب﴾
- ۱۹- مقام معنوی، آن‌گاه ارزش دارد که همراه با حسن عاقبت و تأمین آینده باشد. ﴿زلّتی و حسن مآب﴾
- ۲۰- گاهی دنیا و آخرت برای یک نفر جمع می‌شود. ﴿شددنا ملکه - سخرنا الجبال﴾

معه - عندنا لزلقی و حسن مآب ﴿

﴿ ۲۶ ﴾ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ
سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق
داوری کن و از هواها و هوسها پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف
می‌کند. البته کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند برایشان عذاب سختی
است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. ﴿یا داود انا جعلناک خلیفه﴾
- ۲- تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می‌کند. ﴿انا
جعلناک﴾
- ۳- دین از سیاست جدا نیست. ﴿یا داود انا جعلناک خلیفه﴾
- ۴- حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان
مردم است. ﴿جعلناک خلیفه... فاحکم بین الناس بالحق﴾
- ۵- محور قضاوت باید حق باشد. ﴿فاحکم بین الناس بالحق﴾
- ۶- رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. ﴿خلیفه... فاحکم... لا تتبع
الهوٰی﴾
- ۷- در مدیریت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک
اولی، اولیای خود را از گردونه‌ی اجتماع خارج نمی‌کند). ﴿فاستغفر ربه...
فغفرنا... یا داود انا جعلناک﴾
- ۸- قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. ﴿شددنا ملکه - انا جعلناک

خلیفة - فاحکم ﴿

۹- حکومت دینی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿شددنا ملکه - جعلناک خلیفة -

فاحکم ﴿

۱۰- رفتار خلیفه‌ی خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. ﴿والله یقضی بالحق﴾^(۱)،

﴿فاحکم بین الناس بالحق﴾

۱۱- هر چه در برابر حق قرار گیرد، هوی و هوس است. ﴿فاحکم بین الناس بالحق ولا

تتبع الهوی ﴿

۱۲- خطر قضاوت، دوری از حق و توجه به هواهای نفسانی است. ﴿فاحکم...

بالحق ولا تتبع الهوی ﴿

۱۳- همه انسان‌ها حتی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای

الهی مصون می‌مانند. ﴿لا تتبع الهوی ﴿

۱۴- هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و

حزبی. ﴿لا تتبع الهوی ﴿

۱۵- هوی پرستی با انحراف مساوی است. ﴿لا تتبع الهوی فیضلك﴾

۱۶- خطرات گام به گام پیش می‌آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از

راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید).

﴿لا تتبع الهوی فیضلك... لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب﴾

۱۷- ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد

قرآن می‌فرماید: ﴿لا یؤمن بیوم الحساب﴾^(۲) ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه

می‌خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می‌کند. ﴿نسوا یوم الحساب﴾

۱۸- هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطرانی است که حاکمان جامعه

را تهدید می‌کند. ﴿جعلناک خلیفة... لا تتبع الهوی... نسوا یوم الحساب﴾

۱. غافر، ۲۰.

۲. غافر، ۲۷.

﴿ ۲۷ ﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند!

﴿ ۲۸ ﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند همانند فسادگران در زمین قرار می‌دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می‌دهیم؟

پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است. ﴿ما خلقنا... باطلا﴾ و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است. ﴿ذلك ظن الذين كفروا﴾
- ۲- چون نظام هستی بر اساس حق است پس داورى نیز باید بر اساس حق باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. ﴿فاحكم... بالحق... و ما خلقنا... باطلا﴾
- ۳- در تمام هستی، هیچ ذره‌ای بیهوده خلق نشده است. ﴿ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما باطلا﴾
- ۴- کفار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه‌گاهشان ظن و گمان است. ﴿ظن الذين...﴾
- ۵- چون آفرینش هدفدار است، هرگز رها نمی‌شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. ﴿و ما خلقنا... باطلا... فويل للذين كفروا من النار﴾
- ۶- دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت: هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است. اما عدالت: آیا ما فجار و متقین را یکسان قرار می‌دهیم؟ ﴿ما

خلقنا... باطلا - ام نجعل المتقين كالفجار ﴿﴾

۷- تقوا، کناره گیری و گوشه نشینی نیست، بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البته کار نیک. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... الْمُتَّقِينَ﴾

۸- فساد، تنها قتل و جنایت نیست، بلکه گناه نوعی فساد است. ﴿كَالْمُفْسِدِينَ... كَافَجَارٍ﴾

۹- اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد، گویا هستی را باطل شمرده است. ﴿ام نجعل الذين آمنوا... كالمفسدين﴾

﴿۲۹﴾ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته‌ها:

- «مبارک» به چیزی گفته می‌شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد. قرآن از منبع مبارک است. «تبارک الّذی» در شب مبارک نازل شده است. «فی لیلۃ مبارکه» در مکان مبارک نازل شده «ببکة مبارکا» و خودش نیز مبارک است. ﴿کتاب... مبارک﴾
- سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:
- الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»
- ب) از سرچشمه‌ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»
- ج) گیرنده‌ی آن شخص معصوم است. «الیک»
- د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»
- ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدبّروا»
- و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدمه‌ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لیتذکر»
- ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولوالالباب»

اهمیت قرآن و تدبیر در آن

- * کسی که در آیات قرآن تدبیر نکند سزاوار تحقیر الهی است. ﴿أفلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها﴾^(۱)
- * عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. ﴿...کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون﴾^(۲)
- * کتاب آسمانی را باید با جدیت گرفت. ﴿خذ الكتاب بقوة﴾^(۳)
- * کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌گیرند. ﴿و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا﴾^(۴)
- * امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی‌کنم. «لومات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یكون القرآن معی»^(۵)
- * حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد. «بحراً لا یدرک قعره»^(۶)
- * امام خمینی رحمه الله به شدت تأسف می‌خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبیر در قرآن نکرده است،^(۷) همان گونه که مرحوم ملاصدرا در تفسیر سوره‌ی واقعه این تأسف را دارد.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبیر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). ﴿کتاب... مبارک﴾
- ۲- گرچه قرآن، مبارک است، اما برای تدبیر است، نه فقط تبرک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) ﴿کتاب... مبارک لیدبروا﴾

۱. محمّد، ۲۴. ۲. آل عمران، ۷۹. ۳. مریم، ۱۲.
 ۴. فرقان، ۳۰. ۵. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲. ۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
 ۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۳- تدبیر در قرآن مقدمه‌ی تذکر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه‌ی غرورش شود. ﴿یَدَّبِرُوا - يَتَذَكَّرُ﴾
 ۴- تدبیر باید در همه‌ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. ﴿لِيَدَّبِرُوا آيَاتَهُ﴾
 ۵ - شرط تدبیر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. ﴿لِيَدَّبِرُوا... و لِيَتَذَكَّرَ اُولُو الْاَلْبَابِ﴾

۶- کسانی که از قرآن متذکر نمی‌شوند، بی‌خردند. ﴿لِيَتَذَكَّرَ اُولُو الْاَلْبَابِ﴾
 ۷- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبیر در آن به احکام و رموزش پی‌می‌برند. ﴿لِيَتَذَكَّرَ اُولُو الْاَلْبَابِ﴾ (در قرآن، امری مخالف عقل یافت نمی‌شود)
 ۸- معارف قرآن پایان‌ناپذیر است. این که به همه دستور تدبیر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبیر کند به نکته‌ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‌ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبیر ما لغو است. ﴿لِيَدَّبِرُوا آيَاتَهُ﴾

﴿۳۰﴾ وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

و ما به داود سلیمان را بخشیدیم، او بنده‌ی خوبی بود، زیرا که بسیار به درگاه ما روی می‌آورد.

﴿۳۱﴾ اِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ

آن گاه که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد (و او مشغول سان دیدن بود).

﴿۳۲﴾ فَقَالَ اِنِّي اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ

پس سلیمان گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم (و برای جهاد با کفار) دوست دارم. (سان دیدن ادامه داشت) تا آنکه اسبان از دیدگان او پنهان شدند.

﴿ ۳۳ ﴾ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

(پس دستور داد) اسبان را نزد من بازگردانید (تا بار دیگر آنها را ببینم)
پس شروع کرد (به نوازش کردن اسبان و) تا ساق‌ها و گردن‌های اسبان را
دست می‌کشید.

نکته‌ها:

□ «صافنات» جمع «صافنة» به اسبی گفته می‌شود که هنگام ایستادن یکی از دست‌های خود را کمی بلند می‌کند و نوک سم را به زمین می‌گذارد که این امر، نشانه‌ی چابکی اوست. «جیاد» یا جمع «جواد» به معنای اسب تندرو است یا جمع «جید» یعنی نفیس و ارزشمند. □ کلمه‌ی «خیر» در مورد اموال دنیا نیز به کار می‌رود که در اینجا مراد از آن، اسبان هستند. ترکیب «حُبِّ الخیر» به معنای دوست داشتن چیزی است که به انسان خیر می‌رساند. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و انه لحب الخیر لشدید﴾^(۱)

یک توضیح و بررسی

در مورد این آیات، دو تفسیر کاملاً متفاوت بیان شده است که مطابق آنچه ما گفتیم: روزی حضرت سلیمان به هنگام عصر از اسبان تیزرو که برای جهاد آماده کرده بود سان می‌دید، نظیر سان دیدنی که در آیه ۱۷ سوره‌ی نمل می‌خوانیم: ﴿و حشر لسلیمان جنوده من الجنّ و الانس﴾ علاقه‌ی سلیمان به اسبان، جهت اهداف رزمی و برای خدا بود و لذا فرمود: سرچشمه‌ی علاقه من یاد خداست. ﴿احببت حب الخیر عن ذکر ربّی﴾ نگاه سلیمان هم چنان ادامه داشت تا اسب‌ها از دیدگان سلیمان پنهان شدند. او دستور داد بار دیگر اسبان را برگردانید و رژه را تکرار کنید. در سان دوم، سلیمان دستی بر گردن و ساق اسبان کشید و بدین وسیله از مریبان نیز قدردانی کرد.

این تفسیر، هم با ظاهر آیه سازگار است و هم فخر رازی و سید مرتضی آن را نقل کرده‌اند و از بیان مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار، ص ۱۰۴ نیز استفاده می‌شود. بر اساس این

۱. عادیات، ۸.

تفسیر مراد از جمله «تواریت بالحجاب» دور شدن اسبان از محل سان و دیدگان حضرت سلیمان و مراد از جمله ی «رَدّوها علیّ» تقاضای تکرار سان است.

اما در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: سلیمان آن چنان در تماشای اسبان غرق شد که خورشید غروب کرد و نماز عصرش از دست رفت. لذا ناراحت شد و دستور داد خورشید برگردد و مشغول وضو شد و سر و گردن و پاهایش را مسح کرد.

در این معنا اشکالاتی است، از جمله:

۱. نامی از خورشید در آیه نیست تا مراد از «تواریت بالحجاب» غروب آن و مراد از «رَدّوها علیّ» بازگشت آن باشد.

۲. پیامبری که خداوند او را در آیه ی قبل با جمله ی «نعم العبد» و «اوّاب» ستایش می‌کند، چگونه در آیه ی بعد فردی غافل از نماز معرفی می‌نماید!؟

۳. دستور برگشتن خورشید با لحنی آمرانه «رَدّوها علیّ» چه توجیهی دارد؟ اگر نمازی که ترک شده واجب بوده که با شأن پیامبر سازگار نیست و اگر نماز نافله و مستحبی بوده، برگشت خورشید برای نماز نافله چه توجیهی دارد؟

این تفسیر در برخی روایات نیز آمده است، اما روایات یاد شده سند صحیحی ندارند و با اصول عقلی که می‌گوید: باید انبیا معصوم باشند سازگار نیست، لذا بهتر است فهم این روایات را به اهلش واگذاریم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- فرزند، هدیه‌ای الهی است. ﴿وهبنا﴾
- ۲- محور ستایش خداوند از انسان، بندگی اوست. ﴿نعم العبد اّنه اوّاب﴾
- ۳- شرایط تلخ و شیرین در اولیای خدا اثری ندارد. (جمله ی «نعم العبد» هم برای حضرت داود و سلیمان آمده است که تمام امکانات برایشان فراهم بود و هم برای حضرت ایوب که تمام حوادث تلخ بر سر راهش قرار گرفته بود.)

۱. تفسیر نمونه.

- ۴- توجّه و رجوع به خداوند باید دائمی باشد. ﴿وَاب﴾
- ۵- سان دیدن از امکانات و نیروهای رزمی، کاری پسندیده است. ﴿عرض علیه...﴾
- ۶- رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیت نیروها و امکانات، شرط رهبری است. ﴿عرض علیه﴾
- ۷- بالاترین مقام از حیوانات بازدید می‌کند و این، هم پیام مدیریتی دارد و هم پیام تواضع. ﴿عرض علیه بالصافنات الجیاد﴾
- ۸- مراسم رژه و سان دیدن، لازمه‌ی نیروهای رزمنده است. ﴿عرض علیه...﴾ چنانکه در جای دیگر فرمود: لشگریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. ﴿جنوده من الجنّ والانس﴾^(۱)
- ۹- محبت و علاقه به اموال و امکانات اگر هدفدار و متعادل باشد مانعی ندارد. ﴿احببت حبّ الخیر عن ذکر ربّی﴾ حضرت سلیمان در این آیه می‌فرماید: علاقه‌ی من به اسبان از سر عشق به خداست. (زیرا هر چه لشکر توحید مجهزتر باشد، سبب عزّت بیشتری است).
- ۱۰- اسبان رزمی، مورد علاقه پیامبران الهی بوده است. ﴿احببت حبّ الخیر﴾ چنانکه قرآن نیز به نفس اسبان قسم یاد کرده است. ﴿والعادیات ضیحاً﴾
- ۱۱- گاهی لازم است بازدید تکرار شود. ﴿ردّوها علی﴾
- ۱۲- حیوانات مسح و دست کشیدن انسان‌ها را احساس می‌کنند. ﴿فطفق مسحاً﴾
- ۱۳- ترحم بر حیوانات و نوازش آنها کار انبیاست. ﴿فطفق مسحاً بالسّوق والاعناق﴾
- ۱۴- سان دیدن باید با ملاطفت همراه باشد. ﴿عرض علیه - فطفق مسحاً﴾

﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ

و به راستی ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم پس به درگاه خدا انابه و توبه کرد.

﴿۳۵﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ

أَنْتَ الْوَهَّابُ

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

نکته‌ها:

□ در این آیات سخن از آزمایش سخت حضرت سلیمان است. اما در اینکه این آزمایش چه بوده، چند نظر است:

الف) سلیمان چندین همسر داشت و آرزو داشت فرزندان زیاد و برومندی نصیبش شود که بازوی او در اداره کشور باشند، اما از خداوند غافل شد و «ان شاء الله» نگفت، لذا هیچ فرزندی برای او تولد نیافت جز فرزندی ناقص الخلقه که همچون جسدی بی‌روح آن را بر تخت او افکند.

ب) خداوند، خود سلیمان را به بیماری سختی گرفتار کرد که همچون جسدی بی‌روح روی تخت افتاده بود سپس او را به حالت اول برگرداند و شفا داد. (با توجه به اینکه «اناب» به معنای برگشتن است).

ج) خداوند، جنازه فرزندش را که بسیار مورد علاقه او بود به روی تختش انداخت.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی مردم حتی انبیا آزمایش می‌شوند. ﴿فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾
- ۲- آزمایش وسیله‌ی صیقلی شدن روح و قرب به خداست. ﴿فَتَنَّا... ثُمَّ أَنَابَ﴾
- ۳- انحصار قدرت در افراد معصوم و الهی، سبب استبداد و انحراف نمی‌شود.

﴿هَب لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِاحِدٍ﴾

۴- اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم، سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي﴾

۵- استغفار قبل از دعا، سبب استجاب دعاست. ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا﴾

۶- برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می رفتند. ﴿هَبْ لِي مَلَكًا﴾

۷- قدرت انبیا با زور و کودتا نیست، از طریق الطاف الهی است. ﴿هَبْ لِي مَلَكًا﴾

۸- لازمه‌ی کسب معنویت و انابه و تضرع، انزوا و گوشه‌گیری نیست. ﴿ثُمَّ اِنَاب...﴾

هَبْ لِي مَلَكًا﴾

۹- عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. ﴿هَبْ لِي مَلَكًا﴾

۱۰- از خداوند تنها رفع مشکل و شفای مرض را نخواهید بلکه علاوه بر جبران و اصلاح گذشته، کسب قدرت و نجات امت را نیز درخواست کنید. ﴿ثُمَّ اِنَاب...﴾

هَبْ لِي مَلَكًا﴾

۱۱- همت بلند حضرت سلیمان، سبب درخواست‌های بلند او از خداوند

می شود. ﴿مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِاحِدٍ﴾

۱۲- در دعا و مناجات، صفات و نام‌هایی را درباره‌ی خداوند ذکر کنید که با دعا

تناسب داشته باشد. ﴿هَبْ لِي - اِنْتَ الْوَهَّابُ﴾

۱۳- بخشش گسترده و پی در پی مخصوص خداوند است. ﴿اِنَّكَ اِنْتَ الْوَهَّابُ﴾

﴿۳۶﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ

پس ما باد را مسخر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می‌خواهد به نرمی

و آرامی حرکت کند.

﴿۳۷﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿۳۸﴾ وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي

الْأَصْفَادِ

و جن‌های سرکش را (مسخر او ساختیم) هر بتا و غواصی از آنها را. و گروه دیگری از جن‌ها که در غل و زنجیر (و تحت سلطه‌ی او) بودند.

﴿۳۹﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(گفتیم:) این بخشش بی حساب ماست، به هر کس می‌خواهی ببخش یا امساک کن.

﴿۴۰﴾ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ

و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «رُخَاء» به معنای آسانی است. این باد، تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا که او اراده می‌کرد فرو می‌نشانند.
- مراد از «الشیاطین» یا شیاطین جنّی است که مسخر سلیمان شدند با آنکه طبیعتشان تمرد و سرکشی است و یا اعم از انسان‌های سرکش و جنّیان متمرد است، زیرا کلمه شیطان با این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است. «شیاطین الانس و الجنّ»^(۱)
- خداوند به اعجاز خود، همه نیروهای طبیعی، انسانی و جنّی را تحت سلطه‌ی سلیمان قرار داد. گروهی در خشکی آنچه را او می‌خواست می‌ساختند، «بتاء» و گروهی نیازهای حکومت او را در دریا بر آورده می‌کردند. «غواص»
- مراد از «هذا عطاؤنا... بغیر حساب» عطا‌ی بی حساب الهی به پیامبران است که مورد محاسبه و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.
- خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره‌گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده‌ای درخشان.
- این نعمت‌ها گوشه‌ای از حکومت نمونه‌ای است که او درخواست کرده بود. آری، یک

حکومت نمونه باید از نیروهای مخرب درامان باشد، «مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» باید مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ بَأْمْرِهِ» از تخصص‌ها استفاده کند، «بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ» قدرت تصمیم داشته باشد، «فَأَمَّنْهُ أَوْ أَمْسَكَ» دستش باز باشد، «بِغَيْرِ حِسَابٍ» و در عین حال آینده‌ی معنویت او تأمین باشد. «عِنْدَنَا لُزْلِي وَ حَسَنَ مَأْبٍ»

□ حکومت لغزشگاهی برای انحراف و بد عاقبت شدن است و لذا حضرت یوسف در چاه و زندان نگفت: «توفی مسلماً» لیکن همین که به حکومت رسید از خداوند حسن عاقبت و مسلمان مردن را درخواست کرد، «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَ عَلِمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفِيقٌ مُسْلِمًا وَ الْحَقُّ بِالصَّالِحِينَ»^(۱) و حضرت سلیمان نیز خوش عاقبت شد. «حَسَنَ مَأْبٍ»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند دعای صالحان را مستجاب می‌کند. «هَبْ لِي مَلَكًا... فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ»
- ۲- اجابت پروردگار، نشانه‌ی روا بودن درخواستِ سلیمان مبنی بر حکومت بی نظیر است. «هَبْ لِي مَلَكًا... فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ»
- ۳- با اراده‌ی خداوند، طبیعت هم می‌تواند مفید باشد و هم مضر. «بِرِّيحٍ صَرَصَرٍ»^(۲)، «سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ»
- ۴- انبیا دارای ولایت تکوینی هستند. «تَجْرِي بِأَمْرِهِ... حَيْثُ أَصَابَ»
- ۵- در برابر حکومت حضرت سلیمان، هنوز صنعت دنیا بسیار عقب مانده است. «سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ - وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ»
- ۶- جنیان می‌توانند به سود انسان کار کنند. «الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ»
- ۷- از نیروهای متمرّد نیز می‌توان با مدیریت صحیح بهره‌برداری کرد. «الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ»
- ۸- جن، دارای عقل و شعور و تخصص است. «بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ»

۱. یوسف، ۱۰۱. ۲. حاقه، ۶.

- ۹- انسان علاوه بر قدرت تسلط بر انسان‌های دیگر و طبیعت، قدرت تسلط بر جن و شیاطین را نیز دارد. ﴿بِنَاء و غَوَاص﴾
- ۱۰- دریا یکی از منابع ثروت و قدرت است. ﴿و الشیاطین کل بِنَاء و غَوَاص﴾
- ۱۱- در مدیریت برای اجرای طرح‌های مهم، باید همه‌ی نیروها را بسیج کرد. ﴿کل بِنَاء و غَوَاص﴾
- ۱۲- استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. ﴿الشیاطین کل بِنَاء و غَوَاص﴾
- ۱۳- در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از اینکه بعضی جنیان بِنَاء و غَوَاص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می‌شود که این دسته اگر آزاد بودند در حکومت سلیمان عليه السلام اخلال ایجاد می‌کردند. ﴿مَقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَاد﴾
- ۱۴- در حکومت‌های الهی، قدرت و اختیارات، از طرف خداوند به حاکم تفویض می‌شود. ﴿سَخْرَنَا - هَذَا عَطَاءَنَا فَاْمَنَ اَوْ اْمَسَكَ﴾
- ۱۵- در میان عطا و منع، تقدم با بخشش است. («فامنن» قبل از «امسك» است)
- ۱۶- حکومتی الهی است که در آن امنیت، صنعت، مدیریت و امکانات طبیعی همراه با مقام معنوی باشد. ﴿سَخْرَنَا - بِنَاء و غَوَاص - و اِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى﴾
- ۱۷- توسعه‌ی مادی ﴿بِنَاء و غَوَاص﴾ با مقام قرب الهی منافاتی ندارد. ﴿ثُمَّ اِنَاب - قَالَ رَب اغْفِر - اِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى﴾
- ۱۸- اکثر حکومت‌ها در آغاز کار خود چراغ سبز نشان می‌دهند و محبوبیت نسبی دارند ولی به تدریج از محبوبیت و قدرت آنها کاسته می‌شود، لیکن حکومت سلیمان خوش عاقبت بود. ﴿حَسَن مَّأَب﴾

﴿ ۴۱ ﴾ وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيُّ مَسَّنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ

عَذَابٍ

و بنده‌ی ما ایوب را یاد کن، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

﴿ ۴۲ ﴾ أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ

(به او گفتیم): پای خود را بر زمین بزن (تا از زیر پای تو چشمه‌ای جاری کنیم) این چشمه‌ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

نکته‌ها:

- «نُصْب» به معنای رنج و سختی است، «رَكُض» کوبیدن پا بر زمین است و «مُغْتَسَل» به آب یا محل شستن گویند.
- چنانکه در روایات آمده است: حضرت ایوب دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و همواره خدا را سپاس می‌گفت. شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می‌بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده‌ای، اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود او بنده‌ی شکرگزاری نخواهد بود.
- خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایوب مسلط شود. او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت‌های ایوب را دچار آفت و بلا کرد اما تأثیری در ایوب نگذاشت. سپس بر بدن ایوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدت درد و رنجوری اسیر بستر گردید، اما با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد.
- چون ایوب از این امتحان سخت الهی به خوبی پیروز برآمد، خداوند دوباره نعمت‌های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را باز یافت.^(۱)
- خداوند برای بازگرداندن سلامتی به جسم ایوب، به او فرمان می‌دهد که با کوبیدن پا بر

۱. تفسیر نمونه.

زمین، به قدرت الهی چشمه‌ای از آب جاری سازد و با شستشوی بدن خود در آن آب، جسمش را از هر بیماری پاک گرداند.

□ تحمّل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد، از جمله:

الف) مردم درباره آنان گرفتار غلو نمی‌شوند.

ب) آنان مقام ویژه‌ای در اثر صبر، دریافت می‌نمایند.

ج) اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی‌شوند.

د) مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می‌آموزند.

□ بر اساس روایات، برخی مردم گمان کردند که حضرت ایوب، گناهی را مرتکب شده که گرفتار چنین بلایی شده است و لذا او را شماتت می‌کردند. در حالی که بلا برای اولیا مایه‌ی رشد و کسب درجه است.^(۱)

□ در این سوره، داستان متفاوت دو پیامبر الهی مطرح شده است: یکی حضرت سلیمان، پیامبری که بالاترین قدرت و امکانات را داشت. دیگری حضرت ایوب، پیامبری که سخت‌ترین تلخی‌ها را برای مدتی طولانی چشید.

اما قرآن هر دو پیامبر را با عبارت «نعم العبد» ستایش می‌کند. زیرا رفاه و رنج، هیچکدام نتوانست آنها را از مدار بندگی خدا خارج سازد.

آری، غواص و صیاد ماهر چه در دریای شور و چه در دریای شیرین کار خود را به بهترین وجه انجام می‌دهد و شوری و شیرینی آب در صیادی و غواصی او اثری ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ مردان بزرگ نباید فراموش شود. تاریخ انبیا حتی برای پیامبر اسلام سازنده است زیرا آشنائی با مشکلات دیگران مایه تقویت صبر و شکیبایی است. «واذکر عبدا ایوب»
- ۲- ایوب بنده حقیقی خداوند بود. «عبدا»

۱. بحار، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

- ۳- شکوه کردن از مشکلات، نزد خدا مانعی ندارد. ﴿نادی رَبِّهِ اَنِّیْ مَسْنِیَ الشَّیْطَانِ﴾
- ۴- شیطان بر روح و اعتقاد اولیای خدا سلطه‌ای ندارد اما می‌تواند در مورد جسم آنان، نقش ایدایی داشته باشد. ﴿مَسْنِیَ الشَّیْطَانِ بِنَصْبٍ﴾
- ۵- رنج‌ها و مصیبت‌ها میدانی مناسب برای وسوسه شیاطین است. ﴿بِنَصْبٍ﴾ (بنابراین معنی که: شیطان به سبب رنج‌ها با من تماس می‌گیرد.)
- ۶- دعا جلوه‌ای از عبودیت است. ﴿عَبْدَنَا اِیُّوبُ اِذْ نَادَى رَبَّهُ﴾
- ۷- برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات، دعا کنیم. ﴿نادی رَبِّهِ اَنِّیْ مَسْنِیَ الشَّیْطَانِ﴾
- ۸- دعای انبیا مستجاب می‌شود و به دنبال سختی‌ها گشایش است. ﴿اِرْکُضْ بِرَجْلِكَ﴾
- ۹- همه جا چشیدن سختی‌ها نشانه‌ی دوری از خدا نیست. (گاهی اولیای خدا سخت‌ترین شرایط را تحمل می‌کنند، در حالی که با زدن پا بر زمین چشمه‌ی آب خنک برایشان جاری می‌شود). ﴿هَذَا مَغْتَسِلٌ بَارِدٌ﴾
- ۱۰- شستشو با آب سرد برای سلامتی نقش مهمی دارد. ﴿مَغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ﴾ (آب شستشو نیز باید تمیز و قابل آشامیدن باشد).
- ۱۱- طبیعت مسخر خداوند است و خداوند آن را مسخر اولیای خود می‌کند. ﴿اِرْکُضْ بِرَجْلِكَ هَذَا مَغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ﴾

﴿۴۳﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ اَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرًا لِاُولِی الْاَلْبَابِ

و ما بر اساس رحمت خویش خانواده‌اش را (که در اثر بیماری سخت و طولانی، از او جدا شده بودند) به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم (و بستگانش را توسعه دادیم) تا برای خردمندان پندی باشد.

﴿۴۴﴾ وَخُذْ بِیَدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ

الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوَّابٌ

(و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه‌ای شلاق به او بزند لیکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم: دسته‌ای از شاخه‌های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزنی تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن. ما ایوب را صابر یافتیم، چه بنده‌ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد.

نکته‌ها:

- «ضغث» به دسته‌ای از شاخه‌ها و چوب‌های نازک گویند. «حنت» به معنای شکستن عهد و سوگند است.
- چنانکه در روایات آمده است: همسر ایوب، زنی فداکار بود که در تمام دوران بیماری او را رها نکرد و از او پرستاری نمود. روزی شیطان در شکل یک انسان بر او ظاهر شد و گفت: من همسرت را درمان می‌کنم به شرط آنکه بپذیرد من عامل بهبودی‌اش بوده‌ام. وقتی این پیشنهاد را به ایوب گفت، او بر آشفت و گفت: تو فریب شیطان را خورده‌ای و چنین امری را پذیرفته‌ای، آنگاه سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند.

پیام‌ها:

- ۱- در سختی‌ها، هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید. ﴿وهبنا له اهله... رحمة مآ﴾
- ۲- خاندان گسترده یک نعمت الهی است. ﴿و مثلهم معهم﴾
- ۳- گشایش‌ها لطف الهی است نه امتیاز و استحقاق ما. ﴿رحمة مآ﴾
- ۴- تنها خردمندان از فراز و نشیب‌ها، درس عبرت می‌گیرند. ﴿ذکری لا ولی الا لیب﴾
- ۵- راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگیریم. ﴿خذ بیدک ضغثاً﴾
- ۶- حتی حسن سابقه و فداکاری و از خاندان نبوت بودن، مانع عمل به قانون نیست. ﴿فاضرب به ولا تحنت﴾
- ۷- در شرایط سخت، به سراغ حل مسأله بروید ولی قانون شکنی نکنید. ﴿فاضرب به ولا تحنت﴾

- ۸- حرمت عهد و سوگند را حفظ کنیم. ﴿لَا تَحْنُثْ﴾
 ۹- صبر تلخ است ولیکن عاقبت میوهی شیرین دهد. ﴿وَهَبْنَا لَهُ - وَجَدْنَاهُ صَابِرًا﴾
 ۱۰- انابه و تضرع به درگاه خداوند سرچشمه‌ی صبر است. ﴿صَابِرًا - أَنَّهُ آوَابٌ﴾

﴿ ۴۵ ﴾ وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدَى وَالْأَبْصَارِ

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوت و بصیرت بودند یاد کن.

﴿ ۴۶ ﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ

همانا ما آنان را با خلوص و ویژه‌ای که یادآور سرای قیامت بود خالص کردیم.

﴿ ۴۷ ﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ

و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

﴿ ۴۸ ﴾ وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ

و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکانند، یاد کن.

نکته‌ها:

- در این آیات نام شش نفر از انبیا (ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذوالکفل) آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است: بندگی خدا، قدرت، بصیرت، خلوص، برگزیدگی و نیکی.
- «مصطفین» جمع «مصطفی» به معنای برگزیده است. «اخیار» جمع «خیر» به معنای اهل خیر و نیکی است.
- «الیسع» که نام او دو بار در قرآن آمده یکی از پیامبران الهی است.
- در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که این پیامبر همانند حضرت عیسی مرده زنده می‌کرد.
- امام جواد علیه السلام در پاسخ عبدالعظیم حسنی فرمود: ذوالکفل بعد از سلیمان جزء ۳۱۳ نفر از

پیامبران مرسل و برجسته بود که مثل داود قضاوت می‌کرد و جز برای خدا خشم نکرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ پاکان و پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. ﴿واذکر عبادنا﴾
- ۲- سرچشمه‌ی همه‌ی کمالات پیامبران، عبودیت است. ﴿عبادنا﴾ قبل از کمالات دیگر ذکر شده است.
- ۳- رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد. ﴿اولی الایدی والابصار﴾
- ۴- نشانه‌ی لطف خاص خداوند به بنده‌اش آن است که او همواره یاد قیامت باشد. ﴿اخلصناهم... ذکری الدّار﴾
- ۵- آخرت اندیشی و دوری از دنیاطلبی از خصوصیات رهبران الهی است. ﴿انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدّار﴾
- ۶- یاد قیامت، مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است. ﴿اخلصناهم... ذکری الدّار﴾
- ۷- آخرت اندیشی به انسان بصیرت می‌دهد. ﴿اولی الایدی والابصار... انا اخلصناهم...﴾
- ۸- بالاترین ارزش، آبرو داشتن نزد خداست. ﴿عندنا لمن المصطفین﴾
- ۹- کسی که بنده‌ی خالص و نیک خدا باشد، خداوند نام او را گرامی می‌دارد. (شما به فکر نام نیک نباشید) ﴿واذکر= واذکر...﴾
- ۱۰- یکی از راه‌های دعوت به خیر، تجلیل از اهل خیر است. ﴿واذکر...﴾

۱. بحار، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

﴿ ۴۹ ﴾ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَاءٍ

این یاد (ما در دنیا از آنان) است و البته برای پرهیزکاران بازگشتگاهی نیکو (در قیامت) خواهد بود.

﴿ ۵۰ ﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَّهُمْ الْأَبْوَابُ ﴿ ۵۱ ﴾ مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا

بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

باغ‌های جاودانه‌ای که درهائش به روی آنان گشوده است. در آن جا (بر تخت‌ها) تکیه می‌زنند (و) میوه‌های فراوان و نوشیدنی در آن جا طلب می‌کنند.

﴿ ۵۲ ﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ ﴿ ۵۳ ﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ

الْحِسَابِ ﴿ ۵۴ ﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ

و در کنارشان همسرانی است که به شوهرانشان چشم دوخته و هم‌سالند. این است آن چه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود. این رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

پیام‌ها:

- ۱- نقل تاریخ نباید سرگرمی باشد بلکه باید هدفدار و وسیله‌ی هوشیاری باشد.
﴿واذکر... هذا ذکر﴾
- ۲- ذکر، ابعاد مختلفی دارد: قرآن ذکر است، ﴿فمن نزلنا الذکر﴾^(۱) نماز ذکر است، ﴿اقم الصلاة لذكرك﴾^(۲) تاریخ بزرگان نیز ذکر است. ﴿هذا ذکر﴾ (تاریخ بزرگان وسیله یادآوری و درس آموزی است).
- ۳- تقوا وسیله‌ی خوش عاقبتی است. ﴿للمتقين لحسن مآب﴾ (کلمه «مآب» به معنای مرجع و بازگشت است).

.۲ طه، ۱۴.

.۱ حجر، ۹.

- ۴- برای جذب مردم، به کلی گویی اکتفا نکنید. (تنها به ﴿حسن مآب﴾ اکتفا نشده، بلکه به دنبال آن آمده است: ﴿جَنّاتِ عدن...﴾)
- ۵- شناخت تاریخ گذشته و توجه به جاذبه‌های آینده، در گرایش مردم به حق مؤثرند. ﴿واذکر... حسن مآب جَنّاتِ عدن﴾
- ۶- انواع نعمت در بهشت جمع است. تعدّد باغ‌ها ﴿جَنّات﴾ ابدیت ﴿عدن﴾ سهل الوصول بودن ﴿مفتحة لهم الابواب﴾ وفور و کثرت ﴿فاکهة کثیرة﴾
- ۷- نشانه همسر خوب آن است که به غیر شوهر چشم ندوزد. ﴿قاصرات الطرف﴾
- ۸- نعمت‌های بهشتی، هم حساب و کتاب دارد ﴿یوم الحساب﴾ و هم دائمی است. ﴿ماله من نفاذ﴾
- ۹- معاد، جسمانی است. (تکیه کردن بر تخت، خوردن میوه، نوشیدن شراب و داشتن همسر، همه و همه نشانه آن است که معاد جسمانی است). ﴿متکئین، فاکهة، شراب، قاصرات الطرف﴾

﴿۵۵﴾ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مآبٍ ﴿۵۶﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبئْسَ الْمِهَادُ

این (پاداش بهشتیان) و البته برای طغیانگران بازگشت‌گاه بدی است. دوزخی که در آن وارد می‌شوند، چه بد آرامگاهی است.

﴿۵۷﴾ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ ﴿۵۸﴾ وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ اَزْوَاجُ

این آب داغ و چرکابی است که باید آن را بچشند. و (جز این‌ها) کیف‌های دیگری از همان نوع برای آنان است.

﴿۵۹﴾ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ

(به سران دوزخی گفته می‌شود: این‌ها گروهی (از پیروان شما) هستند که همراه شما وارد می‌شوند، (آنها می‌گویند: خوش آمدی برای آنان نیست، زیرا که آنان وارد دوزخ شدند.

﴿ ۶۰ ﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئْسَ الْقَرَارُ

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود) گویند: بلکه خوش آمد بر شما مباد که شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید، پس چه جایگاه بدی است.

﴿ ۶۱ ﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِّدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ

گویند: «پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، پس در آتش عذاب او دو برابر بیفز!».

نکته‌ها:

- «مه‌اد» از «مه‌د» به معنای جایگاه و آرامگاه است.
- «حمیم» یعنی آب جوشان و «غساق» یعنی چرکابی که از پوست دوزخیان می‌چکد.
- «مقتحم» ورود در کار ترسناک را گویند.
- «شکل» به معنای مثل و مانند و «ازواج» به معنای انواع است. یعنی انواع دیگری از همین گونه عذاب دارند.

پیام‌ها:

- ۱- سرلوحه‌ی خوبی‌ها، تقوا و سرلوحه‌ی بدی‌ها، طغیان و سرکشی است. ﴿ان للمتقين لحسن مآب - ان للطاغين لشر مآب﴾
- ۲- طغیان عامل بد عاقبتی است. ﴿للطاغين لشر مآب﴾
- ۳- عذاب‌های دوزخ متنوع و گوناگون است. ﴿و اخر من شكله ازواج﴾
- ۴- در قیامت پیروان فساد، از پیشگامان خود تنفر دارند. ﴿انتم قدمتموه لنا﴾
- ۵- انسان، دوزخ خود را از پیش می‌فرستد. ﴿قدمتموه لنا﴾
- ۶- دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیت از گناهکار نیست. با این که می‌گویند: ﴿انتم قدمتموه لنا﴾ شما این عذاب را برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

- ۷- در نظام تربیتی اسلام، تشویق و تهدید در کنار هم است. (آیاتِ پاداش متّیین و کیفر طاغین)
- ۸- کسانی که در دنیا و در مدار ایمان، به یکدیگر دعا نکنند، در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد. ﴿رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا﴾
- ۹- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعای افزودن عذاب برای پیش کسوتان کفر است. ﴿زده عذاباً ضعفا﴾ ﴿لکل ضعف﴾^(۱)
- ۱۰- ردّ و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان است. (گروهی می‌گویند: ﴿لا مرحبا بکم﴾ ولی جواب می‌شنوند: ﴿بل انتم لا مرحبا بکم﴾)

﴿۶۲﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ

و گویند: چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می‌شمردیم (در این جا) نمی‌بینیم؟

﴿۶۳﴾ أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ

آیا ما (به ناحق) آنان را به مسخره می‌گرفتیم (و امروز اهل بهشتند، یا آنکه در جهنّم هستند) و چشمان ما به آنها نمی‌افتد.

﴿۶۴﴾ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ

همانا مجادله‌ی اهل آتش یک واقعیت است.

نکته‌ها:

- در روایات معتبر آمده است که: گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم‌السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می‌خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می‌دانند. امام علیه‌السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می‌شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «و قالوا مالنا لا نری رجالا کنا نعدّهم من الاشرار». ^(۲)

۲. تفاسیر اطیب البیان، نورالتقلین و کنزالدقائق.

۱. اعراف، ۳۹.

سیمایی از تخصم مجرمان

□ در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می‌گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. ﴿لَوْ لَا انْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۱)

بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. ﴿لَقَدْ اضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ﴾^(۲)

بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. ﴿الْاِخْلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾^(۳)

بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده‌اند. ﴿اطْعِنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَائِنَا فاضَلُونَا﴾^(۴)

بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. ﴿فَلَا تَلُمُونِي وَّلَوْ مَوَا انْفُسِكُمْ﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- برخی کسانی که در دنیا از بدان محسوب شده، تحقیر می‌شوند، در بهشت کامیاب خواهند بود. ﴿لَا نَرِي رَجَالًا نَعْدَهُمْ مِنَ الْاَشْرَارِ﴾
- ۲- در دوزخ، افراد یکدیگر را می‌شناسند و هوش و حواس دارند. ﴿مَالَنَا لَا نَرِي رَجَالًا﴾
- ۳- زود قضاوت نکنیم، شاید افراد به ظاهر پست امروز، عالی مقام‌های قیامت باشند. ﴿نَعْدَهُمْ مِنَ الْاَشْرَارِ﴾
- ۴- قیامت روز اقرار است. ﴿اتَّخِذْنَاهُمْ سُخْرِيًّا﴾
- ۵- بهشتیان در مجلس انس بر تخت‌ها تکیه زده‌اند ولی دوزخیان با یکدیگر جرّوبحث دارند. ﴿مَتَكْتَبِينَ فِيهَا﴾، ﴿اِنَّ ذٰلِكَ لِحَقِّ تَخٰصُمِ اهل النار﴾

۳. زخرف، ۶۷.

۲. فرقان، ۲۹.

۱. سبأ، ۳۱.

۵. ابراهیم، ۲۲.

۴. احزاب، ۶۷.

﴿۶۵﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو: من فقط بیم دهنده‌ام و هیچ معبودی جز خداوند یکتای قهار و مقتدر نیست.

﴿۶۶﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، نفوذناپذیر و بسیار آمرزنده.

﴿۶۷﴾ قُلْ هُوَ نَبَوُّا عَظِيمٌ ﴿۶۸﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿۶۹﴾ مَا كَانَ لِي

مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

بگو: او خبر بزرگی است، که شما از او رویگردانید. برای من نسبت به عالم بالا هیچ آگاهی نبود، آن گاه که (درباره او با یکدیگر) مجادله می‌کردند.

﴿۷۰﴾ إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

به من چیزی وحی نمی‌شود مگر از آن رو که من هشدار دهنده‌ای آشکارم.

نکته‌ها:

- «قَهَّار» به معنای قدرت قاهره‌ای است که همه‌ی قدرت‌ها، مقهور و محکوم او هستند.
- در روایات می‌خوانیم که: «نَبَأُ عَظِيمٍ» علی بن ابی‌طالب است و خود حضرت فرمود: «أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ»^(۱) چنانکه در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوییم: «يَا بِنِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ»
- این معنا با ضمیر «هو» که در مورد انسان به کار می‌رود، نه اشیا، سازگارتر است.
- مراد از «ملاء اعلی» همان «افق اعلی» است که در سوره‌ی نجم می‌خوانیم: ﴿وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَىٰ﴾ و هدف معراج، بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «لثَرِيهٖ مِنْ آيَاتِنَا» بنابراین شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می‌کنند که:
- ای پیامبر! به مردم بگو: علی بن ابیطالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۰.

اعراض می‌کنید (و به سراغ دیگری می‌روید).
 من از عالم بالا بی‌خبر بودم آنگاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می‌کردند ولی در سفر
 معراج، امامت علی بن ابیطالب مطرح و تثبیت شد و فکر نکنید امامت او نظر شخصی من
 است، هر چه هست وحی الهی است.
 البته این معنا با استمداد از روایات متعدّد و رهنمود تفسیر اطیبالبیان استفاده شد ولی
 تفاسیر دیگر این آیه را مقدّمه‌ی آیات بعد در مورد آفرینش آدم دانسته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- وظیفه و جایگاه پیامبر باید به مردم اعلام شود. ﴿قل﴾
- ۲- جایی که غفلت همه را فراگرفته، باید از زاویه‌ی انذار سخن گفت. ﴿أنا أنا منذر﴾
- ۳- انسان با خطرهای آسیب‌هایی روبرو است که بواسطه انذار انبیا می‌تواند رهایی یابد. ﴿أنا منذر﴾
- ۴- نقش هشدار و انذار در تربیت، بیش از نقش بشارت است. ﴿أنا منذر﴾
- ۵- انذار، زمانی مؤثر است که از سرچشمه‌ی قدرت باشد. ﴿أنا منذر - الواحد القهار﴾
- ۶- اقتدار، در سایه‌ی وحدت است. ﴿الواحد القهار﴾ (در قرآن شش مورد کلمه‌ی قهار آمده که در کنار همه‌ی آنها کلمه‌ی واحد است).
- ۷- همه هستی تحت یک مدیریت و اراده است. ﴿الواحد القهار ربّ السموات والارض﴾
- ۸- خداوند تمام هستی را پرورش می‌دهد و همه را رو به کمال می‌برد. ﴿ربّ السموات والارض و ما بینهما﴾
- ۹- مربّی باید هم قدرت داشته باشد و هم رحمت. ﴿ربّ... العزیز الغفّار﴾
- ۱۰- اقبال یا اعراض مردم نشانه‌ی حقانیت یا بطلان امری نیست. ﴿هو نبؤ عظیم انتم عنه معرضون﴾

۱۱- در تبلیغ و هدایت مردم از روش‌های روشن و بدون ابهام استفاده کنید.
﴿نذیر مبین﴾

﴿۷۱﴾ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده‌ی بشری از گِل هستم.

﴿۷۲﴾ فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِيْنَ

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده‌کنان
برای او به خاک افتید.

﴿۷۳﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ﴿۷۴﴾ اِلَّا اِبْلِيْسَ اَسْتَكْبَرَ وَكَانَ

مِنَ الْكَافِرِيْنَ

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند. مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

نکته‌ها:

- «سوئته» از «استواء» به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.
- ممکن است جمله ﴿اِذْ قَالَ﴾ مربوط به جمله ﴿تَحِيْمُوْنَ﴾ در آیات قبل باشد، یعنی من از ملاء اعلیٰ آنگاه که فرشتگان بر سر آفرینش انسان با خداوند مجادله می‌کردند آگاه نبودم. چنانکه در آیه ۳۰ سوره بقره خواندیم که خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه قرار می‌دهم، آنان گفتند: انسان موجود مفسد و خونریز است، از آفریدنش صرف نظر کن و ما تو را با حمد خود ستایش و تسبیح می‌کنیم.
- ماجرای خلقت انسان و سجده فرشتگان بر او، در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف آمده و تکرار این داستان بیانگر تعصب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ، همه‌ی انسان‌ها به نحوی با آن درگیر هستند.

از سوی دیگر برای توجّه دادن انسان به مقام انسانیت است، انسانی که مسجود فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.

□ مراد از «نفختُ فیه من روحی» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیان منشأ و ریشه‌ی روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی.

□ از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجود قرار گرفتن آدم، برای خداوند عبودیت بود و برای آدم احترام، زیرا ما در صلب او بودیم!^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. «قال ربّك»
- ۲- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). «قال ربّك للملائكة»
- ۳- منشأ وجودی انسان، آب و خاک است. «خالقُ بشرًا من طین»
- ۴- روح، پس از جسم آفریده شده است. «فاذا سوّيته و نفخت فیه من روحی»
- ۵- روح، از بدن مستقل و جداست. «نفخت فیه من روحی»
- ۶- فرشتگان به خاطر نفخه‌ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان‌ها حتی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی‌کنند. «من روحی... له ساجدین»
- ۷- انسان دارای دو بعد مادّی و معنوی است. «من طین - من روحی»
- ۸- الطاف الهی، زمینه‌ی مستعدّ لازم دارد. تا به ظرفیت‌های مادّی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. «فاذا سوّيته و نفخت فیه من روحی»
- ۹- روح، در بدن همه‌ی جانداران هست ولی تعبیر «روحی» مخصوص انسان است که از شرافت ویژه‌ای برخوردار است. «نفخت فیه من روحی»

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۱۰- روح پدیده‌ای لطیف است. (کلمه نوح و دمیدن بیانگر لطافت روح است)
- ۱۱- فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می‌گیرند. ﴿فقعوا له ساجدين﴾
- ۱۲- سجده بر انسان، به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. ﴿نفخت فيه من روحی فقعوا﴾
- ۱۳- سجده بر آدم، چون به فرمان خداست، بندگی خداست نه بندگی آدم. ﴿فقعوا له ساجدين﴾ (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).
- ۱۴- لیاقت از سابقه مهم‌تر است. (سابقه‌ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش‌تر بود آنها به او سجده کردند). ﴿له ساجدين﴾
- ۱۵- فرشتگان تسلیم خدایند. ﴿فسجد الملائكة كلهم﴾
- ۱۶- عبادت دسته جمعی با شکوه‌تر است. همه‌ی فرشتگان سجده کردند، ﴿كلهم﴾ آن هم دسته جمعی. ﴿اجمعون﴾
- ۱۷- در میان خوبان بودن مهم نیست، از خوبان بودن مهم است. ﴿فسجد الملائكة كلهم - الا ابليس﴾
- ۱۸- تکبر، مانع تعبد و تسلیم است. ﴿استكبر و كان...﴾
- ۱۹- ابلیس از اول کافر بود ولیکن ترک سجده کفر او را کشف کرد. ﴿كان من الكافرين﴾

﴿۷۵﴾ قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبر کردی یا از بلند مرتبه‌گانی؟!»

﴿۷۶﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل»

﴿۷۷﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۷۸﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي الْيَوْمِ

الَّذِينَ

خداوند فرمود: «پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده‌ای. و همانا لعنت من تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود.»

نکته‌ها:

- مراد از «عالین» به گفته پیامبر اسلام ﷺ گروهی هستند که از فرشته‌ها برترند و از مقام و مرحله و مکان دیگری سرچشمه می‌گیرند.^(۱) شاید مراد پیامبر همان باشد که در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم: «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محققین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان یرفع و یدکر» یعنی خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد، آنگاه برای دسترسی بشر به هدایت، شما را در مناطقی از زمین قرار داد، تا محل ندای توحید باشید. والله العالم.
- مراد از دو دست در آیه به گفته امام صادق علیه‌السلام دست قدرت و حکمت است و گرنه خداوند جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد.^(۲)

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

- ۱- از خلافکار توضیح بخواهید و خلاف‌ها را ریشه‌یابی کنید. ﴿یا ابلیس ما منعك﴾ (به مجرم فرصت حرف زدن بدهید).
- ۲- اصل، گرایش و پذیرش حقّ است، هر کجا خلاف آن را دیدید مانعی پیدا شده است. ﴿ما منعك﴾
- ۳- آفرینش انسان با توجه خاص خداوند بوده است. ﴿خلقت بیدی﴾
- ۴- اجتهاد در برابر نصّ کار ابلیس است. ﴿فقعوا له ساجدی... انا خیر﴾
- ۵- ایمان به خداوند و خالق بودن او کافی نیست بلکه اطاعت و تسلیم در برابر او لازم است. (ابلیس خالق بودن را قبول داشت ولی تسلیم و اطاعت نداشت).
﴿خلقتنی﴾
- ۶- مقایسه‌های ظنی نمی‌تواند سرچشمه‌ی ارزیابی درست شود. (ابلیس خود را با انسان مقایسه کرد و نتیجه‌گیری نمود). ﴿انا خیر منه - خلقتنی...﴾
- ۷- نژاد پرستی، تفکر شیطانی است. ﴿من نار - من طین﴾
- ۸- تعصّب مانع شناخت حقیقت است. (ابلیس نژاد آتشی خود را می‌بیند ولی نفخه‌ی الهی انسان را نمی‌بیند). ﴿خلقتنی من نار﴾
- ۹- شرافت به کسب کمالات است نه ماده و عنصر اولی که گفته شود انسان از گل و ابلیس از آتش است. ﴿من نار - من طین... فاخرج﴾
- ۱۰- در مدیریت، اخراج فرد متمرّد از قانون لازم است. ﴿فاخرج منها﴾
- ۱۱- نتیجه‌ی تکبر و حسادت، محرومیت است. ﴿فاخرج﴾
- ۱۲- عناصر نامطلوب باید از جامعه طرد شوند. (در قرآن شش مرتبه کلمه‌ی رجیم آمده که همه‌ی آنها در مورد ابلیس است). ﴿فاخرج... انك رجیم﴾
- ۱۳- تحقیر شیطان، هم مکانی بود ﴿فاخرج﴾ هم مقامی. ﴿لعنتی﴾

﴿۷۹﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

ابلیس گفت: «پروردگارا! پس مرا تا روزی که (خالق) برانگیخته (و زنده) می شوند مهلت ده».

﴿۸۰﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۸۱﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

(خداوند) فرمود: تو از مهلت یافتگانی، تا روز و زمانی معین.

﴿۸۲﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ابلیس گفت: به عزت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

﴿۸۳﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ

مگر بندگان تو آنان که خالص شده‌اند.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمان‌ها و تکمیل آزمایش او بود. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- ابلیس بخاطر تکبر عفو نخواست، بلکه مهلت برای انتقام خواست. ﴿انظرنی... اغوینهم﴾
- ۲- ابلیس با تمام تکبر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. ﴿رب فانظرنی﴾
- ۳- عمر به دست خداست. ﴿رب فانظرنی﴾
- ۴- در دعا گفتن «رب» مؤثر است. هم اولیای خدا و هم ابلیس در دعاهاى خود این کلمه را بکار برده‌اند. ﴿رب فانظرنی﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۵- ابلیس، هم معاد را می دانست ﴿الی یوم یبعثون﴾ هم توحید را می دانست ﴿رب﴾ هم نبوت را می دانست. ﴿عبادک منهم المخلصین﴾ پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبر و لجاجت بود.

۶- خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می کند. ﴿رب فانظرنی... فانک من المنظرین﴾

۷- غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. ﴿من المنظرین﴾

۸- هر طول عمری نشانه مهر و محبت خدا و عامل خوشبختی نیست. ﴿من المنظرین﴾

۹- سنت خداوند آن است که مرگ را به همه بچشانند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. ﴿الی یوم الوقت المعلوم﴾

۱۰- خطر و سوسه های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). ﴿فبعزتك لا غویبهم﴾

۱۱- گاهی یک گناه، مقدمه ای گناهان بزرگتری می شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). ﴿لا غویبهم﴾

۱۲- اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دام های ابلیس است. ﴿الا عبادک منهم المخلصین﴾

﴿۸۴﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿۸۵﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ

مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

(خداوند) فرمود: به حق سوگند و حق می گویم: که جهنم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

﴿۸۶﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما (به خاطر رسالت) هیچ پاداشی طلب نمی کنم و من اهل تکلف نیستم.

﴿۸۷﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۸۸﴾ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ

او جز تذکری برای جهانیان نیست. و خبرش را پس از مدتی خواهید دانست.

نکته‌ها:

- رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:
 - الف) هم گوینده باطل است، هم سخن باطل است.
 - ب) گوینده بر باطل است، ولی سخن حقی می‌گوید.
 - ج) گوینده بر حق است ولی حرفش باطل است.
 - د) هم گوینده حق است و هم کلام او حق است.
- خداوند، هم خودش حق است و هم سخنش حق است. «قال فالحقّ و الحقّ اقول»
- در آغاز این سوره، سخن از ذکر به میان آمد، «ص و القرآن ذی الذکر» در پایان سوره نیز از ذکر این گونه یاد شده است: «ان هو الا ذکر للعالمین»
- مراد از تکلف که پیامبر آن را از خود نفی می‌کند، آن است که من سخنانم روشن و منطقی است و چیزی را بر شما تحمیل نمی‌کنم. «ما انا من المتکلفین»
- چنانکه در ذیل آیه ۶۷ این سوره: «قل هم نبأ عظیم» گفتیم، بر اساس روایات مراد از «نبأ عظیم» خبر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است که آیه پایانی سوره نیز همانند آنجا، از ضمیر «هو» استفاده کرده و می‌فرماید: این خبر پس از مدتی آشکار گشته و از آن آگاه می‌شوید. «ان هو الا ذکر للعالمین و لتعلمنّ نبأه بعد حین»
- جالب آنکه در آیات دیگر نیز مزد رسالت پیامبر، مودت اهل بیت ذکر شده و در این آیات نیز پس از نفی مزد مادی بر رسالت، به این امر توجه شده است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند جز حق نمی‌گوید. (مقدم شدن کلمه‌ی «حق» بر «اقول» نشانه‌ی آن است که او جز حق نمی‌گوید). «و الحقّ اقول»
- ۲- در برابر تأکید اهل باطل، شما نیز با جدیت سخن بگویید. شیطان گفت:

﴿لَا غُيُوبَ لَهُمْ...﴾ خداوند فرمود: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾

۳- در قیامت، رهبران کفر و پیروانشان در یک جا جمع خواهند شد. ﴿جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِنْ تَبَعِكَ﴾

۴- شیطان جسم دارد زیرا پر شدن جهنم در صورتی است که ابلیس دارای جسم باشد. ﴿لَأَمْلَأَنَّ﴾

۵- مبلغ باید بی توقعی خود را به مردم اعلام کند. ﴿قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾

۶- شرط توفیق در تبلیغ، توقع نداشتن از مردم است. ﴿قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ﴾

۷- پیامبران، نه تنها توقع مادی، بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. ﴿مَنْ أَجْرٍ﴾

۸- یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلف است. (مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی‌اندازد). ﴿مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ تصنع و تکلف و ظاهرسازی عملی ناپسند و مذموم است.

۹- کسی می‌تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. ﴿مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ أَنْ هُوَ إِلَّا ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ﴾

۱۰- رسالت قرآن جهانی و فرا ملیتی است. ﴿ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ﴾

۱۱- قرآن کتاب بیداری و هشیاری است. ﴿ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ﴾

۱۲- انسان بدون قرآن در معرض انواع غفلت‌ها و نسیان‌هاست. ﴿أَنْ هُوَ إِلَّا ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ﴾

۱۳- بشر در آینده از اخبار مهم قرآن (پیرامون تحقق وعده‌ها و پیروزی متقین و صالحین) آگاه خواهد شد. ﴿لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»